

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ ۱۳۹۸/۰۸/۱۳

موضوع: جریان های فکری انحرافی، آسیب ها و چالش ها

(سخنرانی در دانشگاه آزاد اسلامی دماوند)

فهرست مطلب این سخنرانی:

اخطار جدی پیامبر اکرم مبنی بر خطر تفرقه مسلمین!

به رسمیت شناختن هشت فرقه اسلامی در مجمع جهانی فقه در جدّه

آیا فرقه «إباضی» همان فرقه «خوارج» است!؟

مسیر بسیار سخت مذهب تشیع از تأسیس تاکنون!

علی شیرین است، کار برای علی هم شیرین است!

لزوم توجه به فرقه انحرافی نوظهور درون شیعی

ضرورت عصر حاضر؛ فراگیری روشهای پاسخگوئی به شبهات

گوشه ای از هنرنمایی امام صادق در تربیت شاگرد

جلوه ای از حقیقت مقام امام معصوم

دورنمایی از فرقه فاسد احمد بصری

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله،
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ.

خدا را بر تمام نعمت‌هایش بویژه نعمت ولایت سپاس می‌گوییم، و سپاس دیگر که توفیق‌مان داد تا در این محفل بسیار نورانی و بزرگ، خدمت شما اعزا و اجلا و بزرگواران شرفیاب شدیم. موضوع بحثی که عزیزان معین کرده‌اند در رابطه با فرق اسلامی و خطرهای که امروز از ناحیه فرق‌های انحرافی متوجه جهان تشیع است و راهکاری برخورد با این جریان‌های انحرافی!

اخطار جدی پیامبر اکرم مبنی بر خطر تفرقه مسلمین!

من قبل از ورود به بحث این نکته را ضروری می‌دانم که قضیه ایجاد تفرقه میان امت اسلامی يك مسئله تازه ای نیست و مسئله عجیبی هم نیست، نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه واله وسلم) بارها و بارها گوشزد کرده بودند و فرموده بودند:

«وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً»

عزیزان ملاحظه کنند این روایت با سندهای صحیح و معتبر در منابع شیعه و سنی مفصل آمده که من به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنم: «سنن ترمذی» که از صحاح ستة اهل سنت است با سند صحیح دارد:

«وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً»

امت من به هفتاد و سه فرقه منشعب می‌شود که فقط یک فرقه اهل نجات است.

الجامع الصحيح سنن الترمذي، اسم المؤلف: محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذي السلمي، دار النشر:
دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، ج ٥، ص ٢٥ و ٢٦، ح ٢٦٤٠ و

٢٦٤١

«حاكم نيشابوری» در «مستدرک» جلد اول صفحه ١٢٨ و در بعضی از چاپها صفحه ١٢٩ همین تعبیر را دارد و
می‌گوید شرایط «صحيح مسلم» را دارد.

آقای «آلبانی» بزرگ نظریه پرداز وهابیت در کتاب «سلسلة الاحاديث الصحيحة» جلد سوم صفحه ٤٨٠ نقل
می‌کند نبی مکرم فرمود: "قسم به خدایی که جان من در قبضه قدرت او است، امت من به هفتاد و سه فرقه
متفرق خواهند شد"

«فواحدة في الجنة وثلثين وسبعين في النار»

يك فرقه فقط اهل بهشت است، باقی مانده فرق، اهل آتش جهنم است!

سلسلة الأحاديث الصحيحة؛ المؤلف: محمد ناصر الدين ألباني (متوفى ١٤٢٠هـ)، ج ٣، ص ٤٨٠ (طبق)

برنامج المكتبة الشاملة)

این روایات در کتب شیعه هم مفصل آمده؛ کتاب «کافی» اولین کتاب از کتب اربعه، همین تعبیر را دارد که
امت من به هفتاد سه فرقه متفرق خواهند شد، فقط يك فرقه اهل نجات هستند، آن‌هایی که ولایت و مودت ما
را ملتزم هستند.

مرحوم «شیخ صدوق» (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب «خصال» دارد:

«سَتَفْتَرِقُ بَعْدِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ وَ اثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ»

الخصال؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: جامعه مدرسین، ج ۲،

ص ۵۸۵، ح ۱۱

شاید بشود گفت بالای پنجاه روایت با سندهای متعدد و غالب سندها هم معتبر در این مورد وجود دارد که نبی مکرم این مسئله را گوشزد کرده بود؛ ولی متأسفانه بعد از رحلت نبی مکرم هوا و هوس‌ها، ریاست طلبی‌ها، مسائل وابستگی‌های قبیله‌ای و اطاعت از رؤسا و بزرگان، باعث شد جامعه اسلامی تکه تکه شد.

تا جایی که ما می‌بینیم در عصر ائمه (علیهم السلام) فرقه‌های مختلفی در جامعه اسلامی ظهور کرد، اگر قبلاً بحث شیعه و سنی بود می‌بینیم اهل سنت به فرق مختلف تقسیم شدند یک عده دنبال آقای «ابوحنیفه» متوفای ۱۵۰، یک عده دنبال «مالک» متوفای ۱۷۹، یک عده دنبال «شافعی» متوفای ۲۰۲ و یک عده هم دنبال «احمد ابن حنبل» متوفای ۲۴۱ رفتند.

و همین‌طور یک دسته تابع «حسن اشعری»، یک دسته تابع «واصل بن عطاء معتزلی»، یک عده تابع «ماتریدی»؛ یک عده تابع «جبر»، یک عده تابع «تفویض»، و یک عده نیز تابع «اهل حدیث» شدند. البته واژه هفتاد و سه فرقه به این معنی نیست که حتما هفتاد سه فرقه باشد، و نه یک فرقه کمتر و نه یک فرقه بیشتر! بلکه این نشان از کثرت تفرقه است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) می‌فرماید: "امت یهود به هفتاد و یک فرقه، امت حضرت عیسی به هفتاد دو فرقه و امت من به هفتاد سه فرقه تقسیم می‌شوند" یعنی اگر این فرقه، فرقه‌ها در ادیان گذشته کمتر بود، در ملت من بیشتر خواهد شد.

مثل همان آیه شریفه‌ای که می‌فرماید:

(إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ)

اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی، هرگز خدا آنها را نمی‌آمرزد!

سوره توبه (۹): آیه ۸۰

معنایش این نیست که اگر هفتاد و یک بار استغفار کردی خدا می‌بخشد؛ یعنی هرچه زیاد هم استغفار کنی، خدا منافقین را نخواهد بخشید. قضیه هفتاد و سه فرقه هم این شکلی است.

به رسمیت شناختن هشت فرقه اسلامی در مجمع جهانی فقه در جدّه

الان در جامعه‌ای که ما داریم زندگی می‌کنیم فرقه‌های متعددی موجود است. آقای دکتر «جواد مشکور» کتابی به نام «فرق اسلامی» دارد، من یک روزی نشستم شمردم دیدم ایشان بیش از هشتصد فرقه در این کتاب آورده است، آن هم فقط فرق اسلامی! چه شیعه و چه سنی، چه وهابی چه اسماعیلی و...!

شاید حدود ۲۷-۲۸ سال قبل «مجمع جهانی فقه» در جدّه جلسه‌ای داشت که از حدود ۱۵۷ کشور اسلامی در آنجا حضور داشتند، اینها دیدند این فرقه فرقه‌ها جامعه را آشفته کرده و هر کس حتی بخواد آمار این فرقه‌ها را هم به دست بیاورد به این سادگی نیست.

این‌ها نشستند کل فرق اسلامی را در هشت فرقه یا مذاهب اسلامی را در هشت مذهب بسنده کردند و اعلام کردند «مجمع جهانی فقه جدّه» غیر از این هشت مذهب، مذهب دیگری را به رسمیت نمی‌شناسد. از میان مذاهب اهل سنت «حنفی‌ها، مالکی‌ها، شافعی‌ها، حنبلی‌ها و اباضی‌ها»!

آیا فرقه «اباضی» همان فرقه «خوارج» است؟!

«اباضی‌ها» در حقیقت یک فرقه‌ای از خوارج هستند، و مرکزشان در «عمان» است. الان دولت «عمان» و بخش قضایی و فرهنگی آن با محوریت «فقه اباضیه» می‌چرخد.

البته «اباضی» های امروز با خوارج عصر ائمه خیلی تفاوت دارند، اگر بگوییم نود و نه درصد این ها تغییر فرهنگی داده اند گزافه نگفتیم. من خودم ابتدا که در مورد این ها شنیدم برایم يك مقدار جای تعجب بود که در عصر حاضر، ما يك کشور اسلامی داریم که تابع فقه خوارج است! این ها چیزی غیر از فحش، ناسزا، تکفیر و قتل و... نداشتند، تا اینکه کتابی از این ها به نام «المصنف» در چهل و سه جلد در «مؤسسه آل البیت» دیدم.

این کتاب کل عقائد «اباضیه» و مباحث فقه «اباضیه» را مطرح کرده است، ما هم رگ سیدی مان گل کرد تقریباً در مدت دو ماه تا دو ماه و نیم، هر روز از اول صبح به «مؤسسه آل البیت» می رفتیم و تا غروب مطالعه می کردم، تا ببینم این ها چیزی از آن خوارج عصر ائمه هم دارند یا نه؟ من ندیدم!

و بعد مباحث اعتقادی و کلامی شان را که دیدم، دیدم اینها به مراتب از وهابی ها به کتاب و سنت نزدیک تر هستند. من چهار پنج سال قبل سفری به «عمان - مسقط» داشتم، جلسات مختلفی هم با علمای «اباضی» داشتیم، «اسماعیلی» ها هم در آن جا زیاد هستند، دیدم این ها احترامی که برای شیعه قائل هستند حتی اهل سنت داخل کشور ما، برای شیعه همچنین احترامی قائل نیستند.

فقط خواستم در این مورد يك توضیحی داخل پراکنش عرض کنم که بحث «اباضیه» که مشهور است اینها همان فرقه خوارج هستند، با آن خوارج عصر ائمه تفاوت زیاد دارند.

این پنج فرقه را از اهل سنت و سه فرقه هم از شیعه: «فرقه امامیه، فرقه زیدیه و فرقه اسماعلیه» را به رسمیت شناختند. الان معمولاً در جلسات بزرگی که در کشورهای اسلامی برگزار می شود عمده بحث ها با محوریت این هشت مذهب است. حتی وهابیت را هم جزء فرق اسلامی نیاورده اند!!

وهابیت می گویند ما فرقه ای خاصی نیستیم، تابع «احمد ابن حنبل» و اهل حدیث هستیم، به عبارتی می گویند ما «حنبلی» هستیم. البته این ها سراپا دروغ می گویند، حرف های «احمد حنبل» را آن جایی که به صلاح شان

باشد می پذیرند و زمانی که به ضرر شان باشد نمی پذیرند!!

مسیر بسیار سخت مذهب تشیع از تأسیس تاکنون!

این يك نکته‌ای بود که خواستم عرض کنم این بحث فرقه فرقه شدن‌ها در زمان رسول اکرم بحثش بود و بعد از رسول اکرم در جامعه عینیت پیدا کرد. و در میان این فرق، اگر بگوییم تنها فرقه‌ای که مورد هجمه عموم فرق اسلامی بود، مذهب و فرقه امامیه و شیعه بود. از عصر ائمه شما ملاحظه کنید، هجمه‌های فرهنگی، هجمه‌های فیزیکی متوجه مذهب شیعه بود.

یکی از علمای اهل سنت که من اسمش را فراموش کردم می‌گوید: "هجمه‌ای که بر مذهب شیعه وارد شده اگر این هجمه بر یکی از مذاهب اسلامی مثل «احناف، شوافع، مالکی‌ها و حنبلی‌ها» وارد شده بود، قرن‌ها قبل منقرض شده و رفته و آثاری از آن نمانده بود."

ولی تربیت شدگان مکتب امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)، تربیت شدگان مکتب سید الشهداء با اهداء خونشان، فداکاری‌هایشان و جانبازی‌هایشان این مذهب را در طول تاریخ زنده نگه داشتند.

من بارها این را در جلساتم عرض می‌کنم. دوستان! ما قدر ولایت و این مذهب را باید بدانیم. این مذهب از لابلای خون و شکنجه و زجر، رد شده و به دست ما رسیده است. «حجر ابن عدی‌ها» در بیابان‌ها مظلومانه قطعه قطعه شدند ولی دست از دفاع از علی بر نداشتند، از «میثم‌تمارها» دست و پا به جرم دفاع از علی بریدند؛ ولی از علی دست بر نداشتند.

«میثم تمار» را بالای دار بردند. شما ملاحظه کنید يك کسی را که دست و پایش را قطع کنند خون جاری است، شما ببینید اگر شاه‌رگ کسی را بزنند چه حالی پیدا می‌کند؟ من تصور می‌کنم بریدن دست و پای «میثم» در راه علی شاید برای «میثم» لذت‌بخش‌ترین ساعات عمرش بود!

لذا است که بالای دار می‌گوید: "آی مردمی که در اطراف من جمع شده‌اید، این سینه من مملو از احادیثی است که از علی شنیده‌ام، در این چند لحظه‌ای که از عمر من باقی است، بیایید من سخنان علی را برای شما بگویم." خیلی عجیب است!

دوستان يك دفعه است ما می‌گوییم و می‌شنویم، يك دفعه ما خودمان را به جای «میثم تمار» بگذاریم، مردم جمع شدند، «میثم» بالای دار دارد از علی، از ولایت علی، مودت علی و حقانیت علی حرف می‌زند.

رفتند به «عبداللہ زیاد» گفتند اگر «میثم» به سخنرانی خودش ادامه بدهد مردم «کوفه» علیه تو شورش می‌کنند. دستور دادند زبان «میثم» را هم ببرند.

تصور نکنید این مذهب به سادگی به دست من و شما رسیده است. وقتی قنبر را «حجاج بن یوسف سقفی» می‌آورد می‌گوید من امروز دوست داشتم یکی از دوستان علی را بکشم، می‌پرسد «قنبر!» تو را چطوری بکشم؟ «قنبر» می‌گوید: "هرطوری که فردای قیامت من از تو انتقام بگیرم، آن‌طور من را بکش!"

حضرت جمله‌ای درباره «میثم تمار» دارد وقتی که در آخرین لحظه حیات امیرالمؤمنین خدمت حضرت می‌رسد، خیلی جمله شیرین و زیبا است. امیرالمؤمنین خبر از شهادت «میثم تمار» می‌دهد و می‌گوید در راه ولایت من چنین و چنان می‌شوی چه کار می‌کنی؟

می‌گوید علی جان! مگر جان من این قدر ارزش دارد که من بخواهم در رابطه با جانی که در راه تو می‌دهم حرف بزنم! جان من خیلی بی ارزش‌تر از آن است که بخواهم برای تو دفاع کنم و در راه تو از دستم برود، این‌ها به این شکلی جانبازی‌ها و فداکاری‌ها کردند.

این مذهب نسل به نسل، قرن به قرن، امروز به دست ما رسیده و امروز هم همه‌ای که علیه این مذهب است علیه هیچ مذهبی دیگر نیست! این را من با قاطعیت دارم عرض می‌کنم، من شبانه روزم صرف همین حوزه بررسی و رصد شبهات و پاسخگویی به شبهات است.

علی شیرین است، کار برای علی هم شیرین است!

هرکسی برای یک چیزی عشق دارد، بنده هم عشقم این است. بعضی وقت‌ها من روزی هفده هیجده ساعت با این سنم کار علمی می‌کنم. حتی خیلی وقت‌ها خانواده‌ام غذا را می‌آورند روی میز می‌گذارند، یا به صورت ساندویچ برای بنده درست می‌کنند، مشغول کار هستم و حتی برای این‌که نیم ساعتی بلند شوم برای غذا خوردن بروم وقت نمی‌کنم.

بعضی وقت‌ها احساس می‌کنم در حق علی ظلم کردم. این را من دارم با تمام وجود عرض می‌کنم، یکی از دوستان می‌گفت فلانی شما احساس خستگی نمی‌کنی؟ گفتم «والله العلی الاعلی» علی شیرین است، کار هم برای علی شیرین است. آدم اصلا احساس نمی‌کند زمان گذشت.

دوستان ما یک مرتبه از «لندن» زنگ زدند و گفتند یک مناظره‌ای در دانشگاه انجام شد، بچه شیعه‌ها کم آوردند، وهابی‌ها چند تا شبهه ایجاد کردند، بنا است این‌ها فردا جواب بدهند. از این‌طور تلفن‌ها از کشورهای مختلف برای ما زیاد می‌شود. اهمیت ندادیم، دیدم بعد از ظهر دوباره زنگ زدند، شب می‌خواستم نماز مغرب و عشا را بخوانم باز یک خانمی زنگ زد و خیلی گریه کرد و گفت: فلانی بچه‌های ما مناظره رفته‌اند اگر این‌ها فردا جواب تهیه نکنند بچه شیعه‌های ما سرخورده خواهند شد.

من نماز مغرب و عشا را خواندم زمستان هم بود مشغول جواب شبهات شدم که شبهات جدیدی هم بود، تقریبا ساعت دور و بر شش، شش نیم شب بود یک دفعه به ساعت نگاه کردم دیدم یک ساعت به اذان صبح است.

دیدم نزدیک هفت هشت ساعت من مشغول کار بودم و اصلا متوجه گذشت زمان نشدم! واقعا آن‌های که در این مسیر افتادند می‌دانند.

«آیت الله خزعلی» می‌گفت «علامه امینی» که از «هند» برگشت در حرم امام رضا من ایشان را دیدم، گفتم آقای «امینی»، «هند» رفته بودی در کتابخانه بزرگ «هند» برای مطالعه کردن روزی چند ساعت مشغول بودی؟

گفت: آقای فلانی من روز پانزده شانزده ساعت مطالعه می‌کردم، گفتم آقای «امینی» گرمای سوزان خط استوایی «هند» به شما اجازه پانزده شانزده ساعت مطالعه می‌داد؟ گفت: آقای «خزعلی» اتفاقا يك روز يك آقای از من سوال کرد آیا این گرما اذیتت نمی‌کند؟ می‌گویند تازه متوجه شدم هوا گرم است!

لذا من توصیه می‌کنم مخصوصا عزیزان روحانی بیابند زندگی‌شان را با امیرالمؤمنین پیوند بزنند؛ عهد و پیمان ببندند، قسم بخورند، عهد کنند. از روز نیم ساعت و يك ساعت برای علی کار کردن را آغاز کنید و ببینید عنایتی که مولا امیرالمؤمنین می‌کند، رسول اکرم می‌کند در زندگی مادی و معنوی شما چه کارها می‌کند!

رسول اکرم در «غدیر» يك دعا کرده، قطعا دعای پیغمبر به اجابت رسیده است و خدا می‌داند من در این بحث‌ها و مناظراتی که در «عربستان» داشتم این را با تمام وجودم، رگ، پوست و استخوان و روحم لمس کردم.

رسول اکرم فرمود:

«اللَّهُمَّ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ»

خدایا هر کس علی را یاری کرد یاریش کن

الأمالي (للصدوق)، ابن بابویه، محمد بن علی، النص، ص: ۳۴۷

و این در طول تاریخ هم تجربه شده و به ثبت رسیده است؛ ما تلاش کنیم کاری که برای امیرالمؤمنین می‌کنیم يك پياز داغی به آن بزنیم و آن هم «تقربا الی الله» باشد. من این طوری می‌گویم: خدایا اگر این کاری که می‌کنم گناهی دارد یا کوتاهی دارد «استغفر الله!» اگر کار من ثوابی دارد، آن را به روح اولین شهید راه ولایت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) هدیه می‌کنیم.

من در يك سفر حج با پسر «محدث قمی - محدث زاده» که همین دو سه سال قبل مرحوم شدند هم منزل بودم. گفتم: آقای «محدث زاده» علما کتاب دعا زیاد نوشتند از مرحوم «شیخ طوسی»، «مصباح المتهجد» و امثال این‌ها زیاد بوده است؛ ولی تا به حال در تاریخ اسلام ندیدیم کتابی مثل «مفاتیح الجنان» گُل کند. در بعضی از خانه‌ها قرآن نیست؛ ولی «مفاتیح الجنان» هست. این رمزش چیست؟

گفت: فلانی این را ما از پدرمان هم سوال کردیم، گفت: من از لحظه اولی که شروع کردم کتاب «مفاتیح الجنان» را بنویسم گفتم خدایا اگر ثوابی در این کتاب است آن را به روح صدیقه طاهره (سلام الله علیها) هدیه می‌کنم!

اگر الان در سراسر دنیا از کتاب «مفاتیح» کسی استفاده می‌کند، پدرم ثواب آن را دو دستی تقدیم صدیقه طاهره کرده است. و این تأثیر گذاری اش خیلی زیاد است.

امروز هم شاید از هر زمان ضرورت پاسخگویی به شبهات و دفاع از حضرت امیر (سلام الله علیه) بیشتر احساس می‌شود؛ چون هجمه‌ای که امروز است در ۱۴ قرن همچنین همجمله‌ای متوجه جهان تشیع نبوده است.

الان وهابی‌ها با تمام توان به میدان آمده‌اند، و از تمام امکانات مدرن و پیشرفته روز هم دارند استفاده می‌کنند. همین «دانشگاه علم و صنعت تهران» يك تحقیقاتی در رابطه با شبکه‌های ماهواره‌ای وهابیت داشت؛ می‌گوید:

فقط در «خاورمیانه و غرب آسیا» ۳۰۰ شبکه ماهواره ای جهانی هست که شبانه روز علیه شیعه به زبان‌های مختلف شبیه افکنی می‌کنند.

یکی از دانشمندان «کانادایی» به نام آقای «ریگادو» است ایشان می‌گویند: من بررسی داشتم در فضای مجازی از هر سه فضای مجازی دو تا متعلق به وهابیت است!

این‌که تکلیف من و شما چیست روشن است؛ من فقط تعبیر «مقام معظم رهبری» را بلام بگویم که فرمود: "امروز فضای مجازی، قتلگاه جوان‌ها شده است."

بعضی وقت‌ها من در فضای مجازی که هستم - البته ما کلاً سایت‌ها را کنار گذاشتیم از خیر آن‌ها گذشتیم. - می‌بینم الان «توییتر» و «فیس بوک» و «تلگرام» و... دارند بیداد می‌کنند، جوان‌های ما را همان‌طوری که «مقام معظم رهبری» فرمود به مسلخ می‌برند.

لزوم توجه به فرق انحرافی نوظهور درون شیعی

عزیزان حاضر در جلسه، غالباً حوزوی هستند اجازه دهید یک مقداری وهابیت را کنار بگذاریم امروز «تبشیری‌های مسیحی» و دیگر فرق را کنار بگذاریم. فرق انحرافی نوظهوری که از درون شیعه و از درون حوزه‌های علمیه ما امروز برخاسته را خدمت‌تان بگویم.

من این را بارها در جلسه درس به دوستان می‌گویم من انتظار نداشتم یک روزی کار من «قزوینی» به جای برسد که شبهات وهابیت و اهل سنت افراطی را کنار بگذاریم، و به شبهات حوزوی‌هایمان جواب بدهیم. این خیلی درد است!!

حضرت آیت‌الله اعرافی قبل از اربعین لطف کردند منزل ما تشریف آوردند، یک جلسه خیلی دوستانه ای در رابطه با مسائل حوزوی داشتیم. خدمت ایشان عرض کردم ما الان تلفاتی که از حوزه داریم می‌دهیم خیلی نگران کننده است. ما الان فقط دنبال شبهاتی هستیم که حوزوی‌های ما مطرح می‌کنند.

«شیخ حسین مؤید» در «قم» درس خارج تدریس می‌کرد. ۱۵۰-۲۰۰ نفر شاگرد داشت، در بعثه آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی چند دوره رفت، ایشان از «قم» به «اردن» و از «اردن» به «عربستان سعودی» رفت، عمامه را کنار گذاشت و الآن غالب شب‌ها در شبکه‌های ماهواره‌ی وهابی مثل «وصال» و دیگر شبکه‌ها، علیه شیعه طوفان به پا کرده، به اندازه صد تا کارشناس وهابی دارد تخریب می‌کند؛ چون در حوزه بوده از تمام زیر و زبرهای حوزه باخبر است.

در «تهران» مدرسه «آیت‌الله مجتهدی» که گل سرسبد مدرسه‌های کشور ما است، و خروجی‌های مدرسه آقای «مجتهدی»، الگو برای دیگر حوزه‌ها هستند. ولی «مهدی موسوی» از همان مدرسه به «مالزی» برای گرفتن دکترای رفت از آن‌جا سنی و وهابی شد و به «امارات» رفت و غالب شب‌ها در شبکه‌های ماهواره‌ی وهابی علیه شیعه حرف می‌زند.

بعضی از چیزها را عذر می‌خواهم نمی‌توانم نام ببرم شاید صلاح نباشد، در «حوزه علمیه اصفهان» یک آقای که درس خارج تدریس می‌کند و اجازه اجتهاد از بعضی از آقایان مثل «صانعی» و «اردبیلی» و دیگران دارد، ایشان کل عقائد شیعه را زیر سوال برده؛ در دانشگاه، مسجد و حسینیه هم کلاس دارد!! قبل از عید در یک هفته سه تیم از «اصفهان» به منزل ما آمدند که فلانی شما بیایید با ایشان مناظره کنید، ایشان یک سری شبهاتی مطرح می‌کند که ما جواب نداریم.

دوستان ما چند روز قبل گفتند در تلگرام یک سری اساتید در «مشهد» هستند دارند شبهاتی مطرح می‌کنند. این‌ها حدود ۵۰-۶۰ نفر هستند، من یک مقداری وارد شدم دیدم شبهات این‌ها به مراتب و صد مرتبه خطرناک‌تر از شبهات وهابیت است. چون اینها از درون شیعه برخاستند که این شبهات را مطرح می‌کنند.

من خدمت یکی از مراجع عظام بزرگوار رسیدم یک مقدار با لحن خیلی تند گفتم حاج آقا آن زمانی که «شریعت سنگلجی»ها در حوزه‌های علمیه وارد عرصه شدند شبهاتی علیه شیعه مطرح کردند، بعد از او

«قلمداران» آمد آن شبهات را مطرح کرد، بعد از او «حکمی‌زاده» و «حکم آبادی» آمدند، شما در آن زمان از اساتید برجسته حوزه بودید چرا جواب ندادید؟

امروز ما داریم می‌بینیم هر کسی که در حوزه‌های ما آلوده به این شبهات شده و ناشر این شبهات است، الگوی این‌ها همان آقایان است. همین شخصی که در «مشهد» است، دیروز بعد از ظهر داشتم نگاه می‌کردم دیدم روایاتی را از منابع شیعه مطرح می‌کند که اصلاً به گوش ما نخورده و نمی‌دانم از کجا آورده؟ شاید تنها شبهه‌ای که من حدود ۲ ساعت روی آن وقت گذاشتم همین شبهه ایشان بود. در این ۲۰-۲۵ سال عمده شبهات دست‌مان است.

دیدم این استاد حوزه علمیه رفته یک حرفی که «ابوالفضل برقی زندق» که تمام مراجع ما فتوا به ارتدادش داده‌اند، از کتاب «تضاد مفاتیح الجنان با قرآن» کپی کرده؛ رفتم آن‌جا دیدم ایشان از آقای «مصطفی طباطبائی» نوه «میرزا احمد آشتیانی» صاحب «حاشیه بر رسائل» نقل کرده است!!

درد ما این است. «سید موسی موسوی» نوه مرجع بزرگوار مرحوم «آقا سید ابوالحسن اصفهانی»؛ این‌ها کسانی نیستند که ما بگوییم افراد گمنامی هستند یا علقه مضغه‌هایی هستند که ما نباید به این‌ها توجه کنیم.

ضرورت عصر حاضر؛ فراگیری روشهای پاسخگوئی به شبهات

لذا من دست همه اساتید را می‌بوسم، دست طلبه‌ها را می‌بوسم، تقاضا می‌کنم بحث «فقه و اصول» خوب است؛ ولی به اندازه‌ای که برای ما ضرورت دارد، امروز بیش از ضرورت شاید حداقلش این است که شبهه شرعی دارد، ادبیات خوب است؛ ولی به قدر ضرورت!

البته من بارها گفتم طلبه‌ای که ادبیاتش درست نباشد «فقه و اصولش» درست نباشد یک نیمچه مجتهد نباشد در پاسخگوئی به شبهات لنگ می‌زند. البته پایه‌ها را باید درست کند.

چون پاسخ به شبهات از اول تا آخر اجتهاد است؛ یعنی همان طوری که ما می‌گوییم مجتهد باید ملکه اجتهاد استنباط فقه شرعی از ادله شرعی داشته باشد، در پاسخ به شبهات و مناظرات هم، باید طلبه ما ملکه پاسخگویی به شبهات را داشته باشد.

لذا من خدمت حاج آقای «اعرافی» عرض کردم ما نباید برای اساتید حوزه‌ها و فضلائمان کلاس‌های پاسخ به شبهات بگذاریم.

الان در لپ‌تاپ من که شما دارید می‌بینید، نزدیک ۱۰ هزار شبهه که فقط مال وهابیت است با جلد و صفحه جمع کردم، شبهه یکی دو تا نیست، شما در هر منطقه و هر عصری در هر فضایی شبهات جدیدی می‌آید.

ما باید تلاش کنیم برای اساتیدمان روش پاسخگویی به شبهه آموزش بدهیم به جای این که ماهی خدمت آقایان بدهیم ببرند نوش جان کنند، تور ماهیگیری بدهیم خودشان بروند ماهی صید کنند.

لذا من از همه عزیزان تقاضا دارم به این فکر هم نباشید که حوزه برای شما برنامه ریزی کند مگر «علامه امینی»، «علامه امینی» شد حوزه برایش برنامه ریزی کرد؟ «میرحامد حسین» حوزه برایش برنامه ریزی کرد؟ «قاضی نور الله شوشتری» حوزه برایش برنامه ریزی کرد؟ برای «شیخ مفید» و دیگران حوزه برنامه ریزی کردند؟ نه.

این‌ها یک تعصب ولائی و علاقه به اهل بیت داشتند زحمت کشیدند شبانه روزشان را برای این کار گذاشتند، «میرحامد حسینی» که «عبارات» نوشت، «علامه امینی» می‌گوید اگر «عبارات» نبود، من قادر به نوشتن «الغدیر» نمی‌شدم!

«میرحامد حسین» آن‌چنان غرق مطالعه است، کتاب را نوشته بود با این که برای چاپ کتاب نیاز مبرم به پول داشت یکی از تجار بزرگ «هند» تصمیم می‌گیرد یک ملاقاتی با «میرحامد حسین» داشته باشد؛ من در سفری

که به «هند» رفتم یکی از دغدغه‌هایم این بود که کنار قبر «میرحامد حسین» بروم و به او متوسل بشوم. خدا می‌داند وقتی کنار قبر این سید بزرگوار رفتم یک احساس معنویتی کردم که آدم جز در حرم امیرالمؤمنین، همچنین احساسی نمی‌کند. اصلاً آدم آن‌جا می‌رود حال گریه و توسل و نزدیکی به علی به آدم می‌دهد.

این تاجر وقت می‌گیرد خدمت «میرحامد حسین» می‌رود ایشان پنجره را باز می‌کند سلام، علیک سلام، می‌گوید: من آمدم شما را زیارت کنم! گفت: خب زیارت کردی. گفت: می‌خواهم بنشینم، گفت: نه آقا من وقتم را به علی پیش فروش کردم؛ یک متاع را به دو نفر فروختن خلاف شرع است، پنجره را بست و مشغول مطالعه شد!!

مرحوم «سید محسن امین» صاحب «اعیان الشیعه» که از افتخارات شیعه است می‌گوید وقتی می‌خواست مطالعه کند، يك بالا خانه‌ای داشت که پله نداشت با نردبان به آن‌جا می‌رفت. به خواهرش می‌گفت این نردبان را بردار که کسی مزاحم من نشود؛ وقت غذا خواهرش از نردبان بالا می‌رفت لقمه درست می‌کرد دهان «سید محسن امین» می‌گذاشت و ایشان مشغول مطالعه و نوشتن بود. این‌ها این‌طوری کار کردند و توانستند در جامعه شیعه موج ایجاد کنند.

ما بخواهیم اخبار و سریال‌مان را ببینیم و یک سری بحث‌های دیگر را ببینیم، بخواهیم با وقتمان بازی کنیم با این اوضاع نمی‌شود هیچ کاری کرد. آخرش هم یک شبهه‌ای برای ما می‌آید آن‌جا باید چشم‌هایمان را روی هم بگذاریم و بگوییم نمی‌دانم!!

يك قضیه‌ای همین دو سه سال قبل بود که برای من نقل کردند. من از ریاست محترم دانشگاه و مدیر محترم حوزه تقاضا دارم خوب دقت کنند؛ از یکی از شهرهای غرب کشور نمی‌خواهم نام ببرم از «دانشگاه علوم پزشکی» دو نفر از بچه‌های «نهاد رهبری قم» آمده بودند و پیش من هم آمدند، دیدم خیلی آشفته هستند. گفتم چه شده؟

گفتند: فلانی! امسال ماه رمضان ما به یک مصیبت بزرگی گرفتار شدیم. گفتم چه اتفاقی افتاد؟ گفت: ما از «قم» یک بزرگواری را در دانشگاه بردیم تا در خوابگاه دانشگاه در مورد یک سری مباحث اعتقادی و... صحبت کند، به ایشان گفتیم یک جلسه پاسخ به شبهات بگذاریم چطور است؟ گفت: خیلی خوب است. ما اعلام کردیم بنر زدیم جلسه شروع شد.

دانشجویی که یک مقدار تفکر وهابی داشتند صفهای اول و دوم را پر کردند، ایشان با بسم الله الرحمن الرحیم شروع کرد و گفت: آقا ما خدمت شما هستیم. یکی از دانشجویها بلند شد یک سوال کرد. می‌گفت این بزرگوار در جواب آن شبهه گفت: اتفاقاً این شبهه را استاد ما در کلاس برایمان گفت، من در دفتر نوشته بودم ولی یادم رفت و دفتر در قم مانده معذرت می‌خواهم.

نفر دوم بلند شد شبهه‌ای مطرح کرد، ایشان گفت: آقا اتفاقاً خدا می‌داند همین را هم استاد ما گفته بود، من در دفترم نوشته بودم ولی «قم» جا ماند است! می‌گفت: همه خندیدند و ما از خجالت آب شدیم. آرزو می‌کردیم زمین شکافته بشود و ما در زمین فرو برویم، لذا خدمت ایشان نامه نوشتیم که آقا شما یک بحث‌هایی که خودتان بلد هستید مطرح کنید. می‌گفت بعد از آن قضیه ما اصلاً حال طبیعی نداشتیم.

لذا ما باید امروز افرادی را تربیت کنیم که «هشام بن حکم» و «مؤمن الطاق» عصر باشند، حوزه‌ها و دانشگاه‌های ما باید این‌طور افراد را تربیت کنند.

گوشه ای از هنرنمایی امام صادق در تربیت شاگرد

شما کتاب «رجال کشی» حدیث ۴۷۴ ملاحظه کنید و در کتاب «کافی» جلد ۱، «کتاب الحجّه، باب الاضطرار إلی الحجّه» حدیث ۴، صفحه ۱۷۱ و ۱۷۲. من از اساتید بزرگوار تقاضا می‌کنم این روایت را ملاحظه کنند و به صورت درس برای طلبه‌ها مطرح کنند. آن نکاتی که ما می‌توانیم از این روایت برداشت کنیم امروز در جامعه‌مان عمل کنیم.

مردی از «شام» پیش حضرت صادق می‌آید، ظاهراً از روایت بر می‌آید که در «مکه» در منطقه «منا» بوده يك مرتبه «مرد شامی» نزد امام صادق می‌آید؛ در خیمه امام صادق و «یونس ابن یعقوب» که از اصحاب امام صادق است نشسته‌اند «مرد شامی» می‌گوید:

«قَدْ جِئْتُ لِمُنَازَرَةِ أَصْحَابِكَ»

من از شام آمدم با اصحاب تو مناظره کنم

من این تعبیر را ندیدم که یک کسی این‌طور جسورانه در برابر امام بگوید من آمدم با تو مناظره کنم. روایت «کافی» و «رجال کشی» یک مقداری تغییر و تحول دارد در «کافی» است که امام صادق گفت «یونس ابن یعقوب» ای کاش علم مناظره و علم کلام بلد بودی با این مرد مناظره می‌کردی من هم تماشا می‌کردم.

«یونس ابن یعقوب» می‌گوید:

«فَيَا لَهَا مِنْ حَسْرَةٍ»

من از علم کلام و مناظره بی‌اطلاع هستم. فرمود: برو بیرون در میان حجاج ببین از میان بچه‌های ما که علم کلام و فن مناظره بلد هستند این‌ها را بیاور. می‌گوید بیرون رفتم «قیس بن ماصر» که شاگرد امام سجاد در علم کلام بود را یافتم. خیلی مهم است امام سجادی که از هر جهت از نظر سیاسی محدودیت دارد، نیروهای برای مناظره با مخالفین تربیت کرده!

«مؤمن الطاق» را که قهرمان مناظره است و در حاضر جوابی شاید در تاریخ، مثلش را تاریخ ندیده، پیدا کردم آوردم. «زراره»، «ابان بن تغلب»، «هشام بن سالم» را آوردم. می‌گوید امام صادق مدام به این‌ها نگاه می‌کرد، دیدم هنوز دل امام صادق آرام نشده، مرد «شامی» با یک دبدبه و کبکبه آمده بود!

می‌گفت: خیمه یک پنجره‌ای داشت گاهاً حضرت پرده خیمه را کنار می‌زد و بیرون را نگاه می‌کرد. گویا منتظر کسی است. یک موقع دیدیم شتر سواری از دور می‌آید، دیدیم امام صادق چشمانش از خوشحالی برق می‌زند یک دفعه دیدیم فرمود:

«هَشَامٌ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ، هَشَامٌ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ»

قسم به خدا همان کسی را که می‌خواستم آمد.

الكافي (ط - الإسلامية)، كلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و

آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۱۷۱، باب الاضطرار الی الحجة، ح ۴

دارد بر این‌که هنوز موی صورت «هشام» کامل روئیده نشده بود، هنوز در سن نوجوانی است «هشام» وارد شد، همه پیرمردها و بزرگان نشستند، امام تمام قد ایستاد. گفت: «هشام» بیا کنار من بنشین. منظور «هشام ابن سالم» نیست بلکه «هشام ابن حکم» است. البته هر دو بزرگوار هستند ولی «هشام ابن حکم» اعجوبه تاریخ نه اسلام بلکه بشریت است.

خدا یک استعدادی به این مرد داده و من اگر بنا باشد یک نفر را در نماز دعا کنم آن را به «هشام بن حکم» اختصاص می‌دهم، وقتی مناظرات این مرد را من می‌خوانم خدا می‌داند از خوشحالی روحم پرواز می‌کند و لذت می‌برم. «هشام بن حکم» آمد کنار امام نشست.

دوستان عزیز و آقایان طلبه، و آقایان دانشجو و اساتید! شما برای این جمله امام صادق چقدر نمره می‌دهید و چقدر ارزش قائل می‌شوید؟ شما تمام ثروت دنیا، مقام‌های دنیا را در یک کفه بگذارید، این جمله امام صادق را در یک کفه بگذارید ببینید برابری می‌کند؟ فرمود:

«مَرْحَبًا بِتَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و

آخوندی، محمد، ناشر: دار الكتب الإسلامية، ج ۱، ص ۱۷۱، ح ۴

دوستان می شود یک روزی بنده و جنابعالی در دفاع از اهل بیت به یک مرتبه ای برسیم که فرزند زهرا، حجة ابن

الحسن وقتی پرونده ما را می بیند بگوید «مرحبا بناصِرنا»!

مناظرات خیلی مفصل است، خودش سه چهار جلسه یک ساعت و نیم، دو ساعته وقت می خواهد. آقایان اساتید

این طوری شاگرد تربیت کنید. این مرد «شامی» می گوید من می خواهم در «علوم قرآن» با تو مناظره کنم.

حضرت می گوید «حمران» بلند شو. «حمران» برادر «زراره» است. به مرد «شامی» بر می خورد می گوید: «یا بن

رسول الله جئتك لاناظرک» من آمدم با تو مناظره کنم نه با این ها!

ببینید امام صادق چه گفت؟ برای فرمایش امام صادق والله نمی شود قیمت گذاشت. تمام مقام های دنیایی نه،

آخرتی! تمام مقام های بهشت را شما در یک کفه بگذار این جمله امام صادق در یک کفه. گفت مرد «شامی»:

« إِنْ غَلَبْتَ حُمْرَانَ فَقَدْ غَلَبْتَنِي »

اگر بر «حمران» پیروز شدی بر من امام صادق پیروز هستی!

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۴۷، ص ۴۰۷، باب ۱۲ مناظرات

أصحابه ع مع المخالفين، ح ۱۱

رفقا، آقایان طلبه ها، اساتید! امام صادق چه تربیت کرده؟ چه کار کرده؟ این ها را به چه مرحله ای رسانده؟

معصوم و حجت خدا است؛

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

سوره نجم (۵۳): آیات ۳ و ۴

جلوه ای از حقیقت مقام امام معصوم

سخنان ائمه اهل‌بیت برگرفته از وحی است. فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَذَبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ آدَبَهُ ... ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَ الْأُمَّةِ ... وَ إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَيَّ

عَلَيَّ»

الكافي (ط - الإسلامية)، كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و

آخوندی، محمد؛ ج ۱، ص ۲۶۵ و ۲۶۶

بعد امام صادق فرمود:

«فَمَا كَانَ مَفُوضاً إِلَيَّ مُحَمَّدٍ فَقَدْ فَوَّضَ إِلَيْنَا»

وسائل الشيعة، شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام؛

ج ۲۲، ص: ۷۰

یکی از مشکلات ما این است که یک مقداری امام شناسی ما ضعیف است؛ نهایتاً امام یک فرد مقدس و حجت

الهی است. من از اساتید تقاضا دارم یک دوره امام شناسی‌های کاربردی برای طلبه‌ها بگذارند.

امام (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب «مصباح الهداية والولاية» جایگاه امام را به زیبایی تشریح می‌کند. من

می‌توانم ادعا کنم در تاریخ اسلام کتابی در بیان مقام ائمه مثل این کتاب نوشته نشده است.

البته یک مقدار پیچیده است و خود امام می‌گوید کسی «عرفان» و «فلسفه» نخوانده باشد من راضی نیستم این کتاب را بخواند. آقای «سید احمد فهری» هم ترجمه کرده و ترجمه ایشان هم یک ترجمه دیگری می‌خواهد؛ خدا روحش را شاد کند.

حضرت امام وقتی به مقام امام می‌رسد می‌گوید:

«فالحقيقة المحمّديّة هي التي تجلّت في صورة العالم والعالم من الذرّة إلى الدرّة ظهورها وتجلّيها»

مصباح الهداية إلى الخلافة والولاية؛ مؤلف: امام خمینی - تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،

ص ۵۷

ما کجا هستیم؟ این‌ها چطور امام شناختند؟ می‌گوید: تمام عالم هستی از ناسوت تا جبروت، آیینه تمام نمای سلسله جلیله محمدیین (صلوات الله عليهم اجمعین) هستند.

«حاشیه» مرحوم «کمپانی»، آقا «شیخ محمد حسین اصفهانی» را بر «مکاسب» در «بیع فضولی» ملاحظه کنید در رابطه با ولایت خدا و ائمه تعبیر را ببینید که چه تعبیر زیبای است! آدم از این جمله لذت می‌برد و به شغف در می‌آید می‌گوید:

«والنبي والأئمة لهم الولاية المعنوية والسلطنة الباطنية على جميع الأمور التكوينية والتشريعية، فكما أنهم

مجاري الفيوضات التكوينية كذلك مجاري الفيوضات التشريعية، فهم وسائط التكوين والتشريع»

حاشیه کتاب مکاسب، تألیف: الشیخ محمد حسین الأصفهانی؛ تحقیق: الشیخ عباس محمد آل سباع؛

الطبعة: الأولى / ۱۴۱۸ هـ ق، الناشر: أنوار الهدی؛ ج ۲، ص ۳۷۹

این‌ها چطور امام شناختند ما چطور امام شناختیم؟ عین همین تعبیر را مرحوم «نائینی» در «اصولش» دارد.

«آقا ضیاء عراقی» دارد، شاگردش «آیت‌الله خویی» می‌گوید:

« لاشبهة في ولايتهم على المخلوق باجمعهم كما يظهر من الاخبار لكونهم واسطة في اليجاد وبهم الوجود، و هم السبب في الخلق، إذ لولاهم لما خلق الناس كلهم وانما خلقوا لاجلهم وبهم وجودهم وهم الواسطة في افاضة، بل لهم الولاية التكوينية لمادون الخالق »

مصباح الفقاهة من تقرير بحث الاستاذ الاكبر آية الله العظمى الحاج السيد أبو القاسم الموسوي الخوئي
دامت افاضاته لمؤلفه الميرزا محمد علي التوحيدى التبريزي، المطبعة الحيدرية النجف ١٣٧٤ هـ ١٩٥٤م،

ج ٦، ص ٣٦

می گوید اصلاً این‌ها در تمام «ما سوى الله» به اذن الله ولايت دارند. آنهم ولايت تکوینی! ولايت تشريعی که برای این‌ها يك حاشیه و يك قطره‌ای از اقيانوس ولايت تکوینی این‌ها است. حالا بعضاً ما در بحث‌ها می بینیم عده ای مطرح می کنند که آیا ائمه، ولايت تشريعی داشتند یا نداشتند؟ آیا ولايت تکوینی سر از شرک در نمی‌آورد؟
به قول «مولانا»: خاک بر فرق من و تمثيل من!

به هر صورت ...

امام صادق می‌گوید:

« **إِنْ غَلَبْتَ حُمْرَانَ فَقَدْ غَلَبْتَنِي** »

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،
ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ٤٧، ص ٤٠٧، باب ١٢ مناظرات

أصحابه ع مع المخالفين، ح ١١

مرد «شامی» شکست می‌خورد. می‌گوید یابن رسول الله بیا در رابطه با «ادبیات عرب» با هم صحبت کنیم. می‌گوید «ابان ابن تغلب» بلند شو. دوباره مرد «شامی» شکست می‌خورد. می‌گوید یابن رسول الله بیا در رابطه با «فقه اسلامی» بحث کنیم می‌گوید «زراره» بلند شو.

امام صادق برای هر رشته ای، متخصص آن رشته را تربیت کرده. این طوری نیست که ما در حوزه در تمام رشته‌ها بخواهیم متخصص بشویم در هیچ کدامش هم آگاهی پیدا نمی‌کنیم!

مرد شامی شکست می‌خورد می‌گوید یابن رسول الله در رابطه با بحث «علم کلام» جبر و تفویض بحث کنیم می‌گوید: «هشام بن سالم» بلند شو. شکست می‌خورد می‌گوید یابن رسول الله من دیگر یقین دارم در بحث امامت اگر با تو یا با بچه‌های تو مناظره کنم شکست می‌دهم.

امام می‌فرماید: «هشام بن حکم» بلند شو با این مناظره کن. تعبیر امام صادق این است که «هشام» آن چنان عرصه را بر این مرد «شامی» تنگ کرد که فرصت فرو بردن آب دهان را هم از این گرفت!

جالب است «یونس ابن یعقوب» می‌گوید مثل یک تیم که مربی بعد از بازی فیلم را برای بازیکن‌هایش پخش می‌کند آن‌جا که نقاط مثبت داشتند می‌گوید این‌جا خوب است تقویت می‌شود نقاط ضعف‌شان را هم گوشزد می‌کند.

امام صادق نشسته و شاگردها در اطرافش هستند. می‌گوید: «زراره» این کارهایت خوب بود و این بد بود. آقای «ابان ابن تغلب» این‌جا اشتباه کردی، این‌جا درست بود؛ هم نقاط ضعف هم نقاط مثبت را می‌گوید.

«یونس ابن یعقوب» می‌گوید خیلی دلم می‌خواست امام از «هشام ابن حکم» چند تا اشکال بگیرد دل‌مان خنک بشود؛ یک بچه ۱۶-۱۷ ساله هم ادعای مناظره دارد وقتی به «هشام» رسید گفت:

«مِثْلُكَ فَلَيْتَكُمْ النَّاسُ»

چقدر لذت دارد! بعد فرمود:

«فَاتَّقِ الزَّلَّةَ وَ الشَّفَاعَةَ مِنْ وَرَائِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»

الكافي (ط - الإسلامية)، كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، محقق/ مصحح: غفاری علی اکبر و

آخوندی، محمد، ناشر: دار الكتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۱۷۳، باب الاضطرار الى الحجة، ح ۴

برو با این‌ها مناظره کن کمک و یاری ما بالای سرت است. حوزه‌های ما باید امروز «هشام ابن حکم»ها تحویل جامعه بدهند. «جمیل ابن دَرَّاج»ها، «مؤمن الطاق»ها، «ابو جعفر احوّل»ها باید تحویل جامعه بدهند. نه این که فقط چهار تا فقه بدانند که البته ما در فقه و اصولش هم مشکل داریم.

طیفی که امروز در «مشهد» علیه شیعه کار می‌کنند، لیدر اینها، موضوع پایان نامه این آقا در سطح ۳ در «قم»، «فقه و اصول» بوده، رسماً می‌گوید ما غیر از قرآن هیچ چیزی را نباید قبول کنیم. قرآن «قطعی الصدور» است و حدیث «ظنی الصدور» است.

من پریشب یک مقداری وارد کانال‌شان شدم به آن‌ها گفتم شما نماز می‌خوانید یا نمی‌خوانید؟ شما یک نماز صبح را از قرآن برای من تشریح کن! در کجای قرآن آمده نماز صبح دو رکعت است و رکوع و سجده و حمد دارد؟ حدود یک ساعت و نیم از من وقت گرفت البته من تأسف هم خوردم اصلاً ارزشی نداشت، نتوانست در آخر جواب من را بدهد. گفت اصلاً ما روایتی در رابطه با نماز به آن شکل نداریم.

گفتم روایت در رابطه با نماز نداریم؟ گفت: شما چهار تا روایت در رابطه با نماز از اهل بیت بیاور بلافاصله نوشتم «وسائل» جلد ۴، تا جلد ۷، ۵۶۰۰ روایت فقط در احکام نماز داریم. یک روایت دو روایت ده روایت که نیست؛

بینید دوستان عزیز حتی در فقه و اصول هم حوزه‌های ما موفق نبود!

ما به دوستان گفتیم این گروهی که الان به جان بچه شیعه‌ها افتادند و دارند طلبه‌های ما را یکی پس از دیگری به مسلخ می‌برند، ببینیم اصلاً این‌ها از کجا سرچشمه گرفته‌اند؟ و این‌ها چه کار دارند می‌کنند؟ «حوزه علمیه مشهد» فکری برای این‌ها کرده یا نه؟ ما انتظارمان از «حوزه علمیه مشهد» خیلی فراتر از این‌ها است.

دورنمایی از فرقه فاسد احمد بصری

یا در مورد «احمد الحسنی»‌ها فقط در «حوزه علمیه قم» بنا به نقل یکی از عزیزان مراکز امنیتی، که یک روزی به دفتر ما آمده بود می‌گفت: در «قم» بیش از ۲۵۰ نفر از طلبه‌ها جذب فرقه «احمد الحسن» شدند! خدا می‌داند مغز من سوت کشید، من بارها گفتم من با «بهائی»‌ها، «صوفی»‌ها مناظره داشتم و با چند تا از «قطب‌هایشان» مناظره داشتم، با «کمونیسست»‌ها مناظره داشتم؛ با «وهابی»‌ها غالباً شب که می‌خواهم از اول تا آخر با وهابی‌ها سر و کله می‌زنم؛ یعنی مدام با آن‌ها سر و کار داریم؛ والله، تالله، بالله من فرقه‌ای فاسدتر از فرقه «احمد بصری» ندیدم!!

اصلاً این‌ها آمدند کل مقدسات اسلامی و مقدسات دیانت را زیر سوال بردند، اهانت‌های که اتباع «احمد» به اسلام و انبیاء و ائمه دارند، والله وهابی‌ها همچنین توهینی به اهل بیت نکرده‌اند.

من فقط يك نکته‌ای را در این‌جا خدمت عزیزان نشان بدهم، البته فرصت به آن شکل نیست، شما ببینید ایشان يك کتابی به نام «متشابهات» نوشته. البته «احمد بصری» سید نبود بعداً سید شده!!!

ایشان در زندان بعثی‌ها بود با آقای «حیدر مشتت» تصمیم گرفتند، یکی بگوید من «سید حسنی»‌ام و دیگری بگوید من «سید یمانی» هستم با همدیگر بیایند يك تعداد از افراد را جذب کنند و مال و مقامی پیدا کنند.

بعد با آقای «مشتت» اختلاف پیدا کرد. گفت: این آدم منحرفی است يك مباحثه‌ای گذاشتند و بعد خودشان رفتند ترورش کردند، گفتند مباحثه ما حق بود «مشتت» از بین رفت!

الان خودش مدعی است که من فرزند امام زمان هستم. امام زمان حضرت مهدی جد پنجم من است. به من گفته است بیایم مراجع را بکشم، حوزه‌های علمیه را نابود کنم. تمام مسلمان‌ها هرکس تابع من نشد بگویم کافر است. صراحتاً اعلام کرده هرکس تابع «احمد الحسن» نیست همه کافر، مهدور الدم و واجب القتل است! تصرف اموال مسلمان‌ها، شیعه، سنی، مسیحی و یهودی برای اتباع «احمد بصری» جایز است. والله وهابی‌ها همچنین جرئتی نکردند. «احمد بصری» کتابی به اسم «متشابهات» نوشته است. می‌گوید اگر مراجع و علما بتوانند به این کتاب جواب بدهند من برای آن‌ها جایزه می‌دهم. و تحدی هم کرده است.

ایشان در کتابش می‌گوید: «حضرت ابراهیم» مشرک بوده، «حضرت یونس» در شکم ماهی مرد و خدا روح او را به جهنم فرستاد، و تا روز قیامت «حضرت یونس» در جهنم است.»

این حرف را از يك عالم شیعه و سنی نه، بلکه از يك مسیحی و یهودی سوال کنید اگر کسی معتقد باشد «حضرت یونس» در جهنم است؛ حکمش چیست؟

همچنین ایشان منکر خاتمیت نبی مکرم است می‌گوید: " من خودم هم مقام نبوت دارم و هم مقام رسالت دارم." دارد که در وجود علی ظلمتی بود اگر آن ظلمت نبود به جای حضرت پیغمبر نشسته بود. لازم هم نبود پیغمبر بیاید.

بعد می‌گوید آیه:

(إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ)

که انسانها همه در زیانند.

سوره عصر (۱۰۳): آیه ۲

در رابطه با حضرت علی است. دارد که امام حسین مشرک بوده. یعنی این آقا هیچ کس را جا نگذاشته به همه اهانت و توهین کرده است. ایشان در (سال ۱۴۲۴ هـ ق) یک نامه‌ای به علمای ایران نوشته بود. اسم من نفر دوم بود از ما برای مناظره دعوت کرده بود. من شاید بیش از صد بار در شبکه‌های ماهواره‌ای و فضای مجازی اعلام کرده‌ام، بنده «قزوینی» حاضرم با «احمد الحسن» هم مناظره کنم و هم مباحثه کنم!

مناظره نه به عنوان این که این آقا فرستاده حضرت مهدی (ارواحنا له الفداء) یا «سید یمانی» است؛ بلکه مناظره و مباحثه در کفر و ارتداد «احمد الحسن» می‌کنم. تا الان ایشان هیچ جوابی به من نداده است. من بارها این را گفته‌ام. هم مناظره و هم مباحثه برای اثبات کفر و ارتداد «احمد بصری»!

من نمی‌دانم بعضی از این طلبه‌های ما فردای قیامت چه جوابی دارند؟ من عذر می‌خواهم این تعبیر را به کار می‌برم اگر بنا است برای طلبه‌هایی که جذب این‌ها می‌شوند چهار شلاق بزنند؛ آقایان اساتید! مدیران حوزه‌ها! برای من و شما هشت شلاق می‌زنند؛ این را داشته باشید!!

امیدوارم که ان شاء الله خدای عالم همه ما را به آن راهی که رضای خودش و رضای ولیش است رهنمون کند.

خدایا تو را قسمت می‌دهیم به آبروی امیرالمؤمنین، فرج مولای ما بقية الله الاعظم را نزدیک بگردان. ما را از یاران خاص و از سربازان فداکار و از شهدای رکابش قرار بده.

انقلاب ما را به انقلاب جهانی حضرت مهدی متصل بفرما. رفع گرفتاری از همه گرفتاران بنما. خدمتگذاران به اسلام و قرآن بالاخص مقام معظم رهبری را موفق و مؤید مدار. خدایا حوائج همه، حوائج جمع ما را به آبروی امیرالمؤمنین بر آورده نما. دعاهاى ما به اجابت برسان.

هدیه به ارواح پاک انبیاء، اولیاء، شهداء، صدیقین، صالحین بالاخص امام راحل صلوات ختم بفرمایید

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته